

## نشست نود و پنجم - برنامه ریزی

بسم الله الرحمن الرحيم

### برنامه ریزی یعنی چه؟

نزدیک ترین واژه قرآنی آن کلمه دین است؛ یعنی مجموعه اقداماتی که در یک فرایند مشخص شما را به نتیجه مطلوب می رساند. اگر کسی خواست برنامه ریزی در قرآن را مطالعه کند، باید برود و کلمه دین را مطالعه نماید.

### اهمیت برنامه ریزی

برنامه ریزی به اندازه کلمه دین اهمیت دارد؛ چون شما اگر دین نداشته باشید، توحید را نمی توانید زندگی کنید. مثل این که اگر برنامه ریزی نداشته باشید، نمی توانید ولایت خدا را جاری کنید. این اهمیت برنامه ریزی را نشان می دهد.

امیر المومنین می فرمایند: «اوصیکم به تقوی الله و نظم امرکم». «نظم امرکم» یعنی برنامه ریزی و فقط به معنای منظم بودن نیست که مثلا سر ساعت کاری انجام شود. نظم یعنی نظام داشتن امر انسان و اقداماتی که به طور مشخص و مستمر انسان را به هدفی مطلوب می رساند.

### نکات اساسی در برنامه ریزی:

- نکته اول: به اندازه کلمه دین برنامه ریزی اهمیت دارد و از اینجا معلوم می شود که برنامه ریزی صرفا یک مهارت نیست؛ بلکه جهت، معنویت و... دارد.
- نکته دوم: همان طور که دین براساس باور، اعتقاد و مقصد شکل می گیرد، برنامه ریزی هم براساس باور، اعتقاد و مقصد شکل می گیرد.

## تفاوت برنامه ریزی و مهارت های مدیریت زمان

برنامه ریزی صرفاً یک مهارت نیست که به هر کس یاد بدهی، به هر چیزی که دلش می خواهد برسد؛ این اشتباه است! این اشتباه است که من به شما یک برنامه ریزی یاد بدهم که اگر می خواهی دزد هم بشوی، دزد خوبی بشوی؛ این اسمش برنامه ریزی نیست.

بسیاری از چیزهایی که در جامعه به عنوان برنامه ریزی یاد می دهند، برنامه ریزی نیست؛ بلکه مثلاً یک مهارت مدیریت زمان است.

مهارت مدیریت زمانی که می گویند، با آن چیزی که دین می گوید متفاوت است. مثلاً در برنامه ریزی های مرسوم می گویند: زمان هایت را دسته بندی کن، سپس اولویت بندی کن، سپس با توجه به اقتضا صبح و شب کارهایت را در قدر زمانی ات بنویس، ترتیب بده و به نتیجه برس.

در برنامه ریزی الهی می گویند: زمانت را اولویت بده به انجام واجبات و ترک محرمات؛ خدا به بقیه زمانت برکت می دهد که به کارهایت می رسی. مهارت های مدیریت زمان خدا متفاوت است و از جنس برکت است. از جنس اولویت بندی و انجام وظیفه براساس دستورات الهی است نه براساس این که زمان هایت را بچین و کارهایت بکن. نمی گوئیم که آن برنامه ریزی ها غلط است؛ بلکه یک چیزهایی ندارد.

یک مثال دیگر: می خواهید برای جنگ برنامه ریزی کنید، می گویند: استعداد دشمن و خودی، وضعیت جنگ و موقعیت ها را بسنج، بعد بگو جنگ را می روی یا نمی روی.

در نظام الهی این طوری است که نیروهایت اگر مومن هستند، میزان ایمانشان را بالا ببر. اگر میزان ایمانشان را بالا ببری، یک نفرشان می تواند با ده نفر از دشمنان بجنگد؛ پس یک گردان تو می تواند به جنگ یک لشکر دشمن برود، مشروط بر این که ایمانش بالا برود. حالا چگونه ایمان را بالا ببرم؟

طالوت به آن ها بگو باید فقط یک کفه دست آب بخورند. اگر ایمان آوردند، آن هایی که فقط یک کفه دست آب خوردند را با خود ببر. آن ها «کم من فاته قلیله غلبت فاته کثیره باذن الله» هستند و قواعد را به هم می ریزند.

پس مدل های برنامه ریزی دیگر غلط نیستند، اما یک چیزهایی ندارند؛ لذا علم برنامه ریزی نیز با توجه به علوم دینی باید بازآفرینی بشود.

- نکته سوم: در یک معنا اصلا تدبیر کار انسان نیست، تدبیر کار خداست؛ بلکه تکلیف کار انسان است. لذا اساس برنامه ریزی براساس این است که چگونه تکلیفم را درست انجام بدهم و تحقق نتیجه کار خداست. من نیامده ام که برنامه ریزی کنم که چگونه به هدف برسیم؛ بلکه من آمده ام برنامه ریزی کنم که چگونه به بهترین شکل ماموریتم را انجام دهم. آن کسی که مامویت را به هدف می رساند، خداست. من عبد هستم و مامور به وظیفه؛ خدا رب است و کارش رساندن به نتیجه است. نباید جاهای ما عوض شود. پس اساسا برنامه ریزی براساس مدیریت تکلیف است و خدا چون رب است، به نتیجه می رساند.
- نکته چهارم: پایه برنامه ریزی چون مبتنی بر تکلیف است، اسکلت برنامه با انجام واجبات الهی درست می شود. لذا هرکس که روی واجباتش مثل نماز برنامه ریزی کرده، برنامه ریزی اش شروع می کند به درست شدن؛ کافی است از برنامه ریزی واجبات شروع کنیم.
- نکته پنجم: برنامه ریزی نیامده است که دست و پای انسان را ببندد؛ بلکه آمده است تا عبودیت انسان را فعال کند. عبودیت یعنی هرچه خدا گفته انجام شود.

ما مدل شلمان برنامه ریزی می کنیم؛ شلمان یک کارتن در زمان ما بود. شلمان یک ساعتی داشت که هر وقت زنگ می زد، می خوابید. یک بار در فوتبال دروازه بان بود، ساعتش زنگ زد و گرفت خوابید.

این طوری نیست که برنامه ریزی برای دست و پا بستن باشد. مثلا اگر مادرتان با شما کاری دارد، بگویید: نه، الان وقت خواب من است؛ اگر من الان نخوابم، صبح دیر بیدار می شوم و برنامه هایم بهم می ریزد. این جاست که هرچه قدر بدویید، بازهم برنامه تان بهم ریخته می شود.

مثلا اگر تو برنامه ریزی کردی برای دانشگاه؛ اما الان بر حسب وظیفه ات باید جنگ بروی، به جنگ بروی! می خواستی به دانشگاه بروی که چه بشود؟ علم پیدا کنی؟ بر حسب عبودیت و وظیفه ات، تو به جنگ می روی، خدا به تو علم هم می دهد.

رب خدا است؛ اگر وظیفه ات را انجام دهی، مقصد را محقق می کند. او در تحقق مقصد دستش بسته نیست؛ این من و شما هستیم که دستمان بسته است.

برنامه ریزی برای بستن دست و پا نیست که هرکس هرچه گفت، تو بگویی: نه، من برای فلان کار برنامه ریزی کرده ام! نوعا کسانی که این شکلی هستند، به اهدافشان نمی رسند و فقط ادعا دارند.

مثلا حاج قاسم کسی بود که برنامه های بسیار داشت؛ اما اگر مادری شهیدی به او می گفت سری به من بزن یا من کسی را ندارم، کنار من غذا بخورید، قبول می کردند. نمی گفتند که من برنامه دارم و وقت ندارم و به همه برنامه هایشان هم می رسیدند؛ زیرا برنامه ریزی شان بر اساس عبودیت بود، نه براساس این که الان ساعت فلان کارم است. چون برنامه ریزی شان براساس تحقق عبودیت است، خدا هم غیرت به خرج می دهد.

در سوره مبارکه واقعه، خدا می فرماید که اگر شاءتان را شاء خداوند قرار دهید، آنگاه خدا هرچه را شما بخواهید و اراده کنید محقق می کند. مثلا حاج قاسم اراده کردند که در سوریه دیگر داعش نباشد و محقق شد. حاج قاسم اراده و خواسته خداوند را محقق کرد و خداوند هم اراده و خواسته حاج قاسم را محقق کرد.

## برنامه ریزی را از کجا شروع کنیم؟

برنامه ریزی از مدیریت زمان شروع نمی شود؛ از آنجا شروع کنید، شکست خوردید. مدیریت زمان هم جزو برنامه ریزی هست ولی از اولویت ده به بعد است. اراده ها را که درست کردید و عبودیت شکل گرفت، آن وقت به مدیریت زمان می رسیم.

می گویند فردی خواست برود زیارت امام رضا و نامه بلند بالایی نوشت: آقا درس و دانشگاهم تمام شود، کار خوب پیدا بکنم، ازدواج هم درست بشود، فلانی هم خوب بشود، خانه فلانی هم جور شود و...، آخرش هم نوشته بود مرگ ما با شهادت باشد! نامه را در ضریح انداخت، آمد از حرم خارج شود، بمب گذاری شده بود و انفجار شد؛ برگشت رو به حرم گفت: امام رضا برعکس گرفته ای؛ از آن طرف است. ما هم معمولا اینجوری هستیم؛ کارهایی که باید بگذاریم آخر را اول انجام می دهیم و کارهایی که براساس عبودیت است و باید اول باشد را آخر انجام می دهیم. معمولا ما برای دستورات خدا، پدر و مادرمان، صلح و توجه به یتیم و مسکین وقت نداریم. کلا برای توجه به چیزهایی که برای خدا مهم است، اصلا وقت نداریم.

اگر کسی فقط این ها را بچیند، چون خدا رب است کارهایش را به نتیجه می رساند (سیهیدیم). البته برای این که بتواند به وظایفش به خوبی عمل کند، باید زمانش را در بیاورد.

مثلا وقتی می خواهید یک کتاب بخوانید، محاسبه کنید، برایش عجل تعیین کنید، وقت تلف نکنید و...؛ ولی همه این ها بعد از این است که برنامه ریزی مقصد دارد، برای عبودیت است و اول انجام واجبات و ترک محرمات را برنامه ریزی کرده ایم.

## آسیب برنامه ریزی

کسی اگر این را برعکس کند، موفقیت های دنیای به دست می آورد، اما از عبودیت خدا دور می شود. برنامه ریزی نیامده که ما از عبودیت خدا دور شویم!

برنامه ریزی جزو چیزهایی است که می تواند ادعای انا ربکم الاعلی ایجاد کند. فکر می کنی و برنامه می ریزی، شرکتت به نتیجه می رسد؛ بدون اینکه متوجه باشی در درونت این باور شکل می گیرد که من اراده کنم، محقق می شود و به جایی می رسد که بر زبان هم می آوری. ما می خواهیم عبد بشویم، نه این که رب بشویم. برنامه ریزی برای عبودیت است، نه ربوبیت.

اگر این را رعایت نکنید از درونتان یک رب خوب در می آید که باید حضرت موسی بیاید و بت درونتان را بشکند. بت شکستن خیلی درد دارد. این طوری میشود که برنامه ریزی ها همه جواب می دهد، به آخری که می رسد دیگر جواب نمی دهد، همه اش خراب می شود و پایین می ریزد.

چرا این طوری می شود؟ چون خداوند نمی ایستد و نگاه کند که ربوبیتت بزرگ شود. می گذارد بروی بالا، بعد یکهو سقط می کنی و پایین می افتی. وقتی این همه بروی بالا و بعد بیافتی پایین بیش تر درد دارد و می شکند.

**برنامه از بعد از این که منطق ان شالله را یاد گرفتی، شروع می شود و اگر آن را یاد نگیری، برنامه حتما سقوط می کند.**

حواست باشد برنامه ریزی ات را در مقابل خواسته پدر و مادرت قرار ندهی که عبودیت را زیر پا گذاشته ای. مثلا اگر می خواهی بروی حوزه و پدرت می گوید پیش من بمان و بیل بزنی، نرو. یک وقت می بینی همه آن چیزهایی که تدبیر کرده بودی، به هم می ریزد؛ توجه داشته باش خدا رب است، بنده را چه به تدبیر؟ تو مگر نمی خواستی به هدف برسی؟ دست خدا مغلوله نیست و تو را به هدفت می رساند. او علم شهودی و امی می تواند به ما بدهد؛ به درسه کاری نداشته باش.

زندگی تقریبا تمامی علما را که نگاه می کنی، می بینی بیشتر بر عبودیت شان تاکید داشته اند تا برنامه ریزی به معنای عرفی اش. مثل این که پدر آیت الله بهجت به ایشان می گویند: اعمال مستحبی انجام نده و ایشان اطاعت می کنند. ایشان انجام امر خدا کردند و به چنین جایگاهی رسیدند، من برنامه ریزی برای انجام اعمال مستحبی ولی نمی رسم. چرا؟ چون من برنامه ریزی می کنم برای انجام اعمال مستحبی و نه انجام امر خداوند.

## گام های برنامه ریزی

اول، برنامه ریزی از مقصد شروع می شود. تو بگو به کجا می خواهی بررسی تا بگوییم که برنامه ات از کجا شروع می شود. این که می خواهیم جایزه نوبل بگیرم یا تولید علم کنم یا از طریق علم توحیدی دنیا را موحد کنم، سه تا هدف متفاوت است که سه کار متفاوت می خواهد. اول بگو آخرش کجاست تا من بگویم سرش کجا است. ما نوعا در زندگی هایمان آخر نداریم، آمدیم و یک سری کارهای خوب انجام می دهیم؛ این کار خوب به کجا ختم می شود، معلوم نیست.

دوم، مقصد را باید عینی کرد؛ باید دقیقا بگویی چه کاری می خواهی بکنی.

مثلا: می خواهیم یک علوم پایه توحیدی راه بیندازم که از طریق دانشگاه هایی که آن را آموزش می دهند آن هایی که تحت این علم هستند، توحیدی بشوند و تکنولوژی که تولید می شود به دلیل توحیدی بودن، انسان ها را به سمت امت واحده بکشاند.

سوم، بعد از عینی سازی مقصد، حالا باید ببینیم که رسیدن به آن چه چیزی لازم دارد؟

مثلا باید دانشگاه ها این علم را پیدا کرده باشند، حالا این چه چیزی لازم دارد؟ این که منابع این علم به اندازه کافی تولید شده باشد، حالا این چه چیزی لازم دارد؟ این که این علم به اندازه کافی برایش مربی وجود داشته باشد. این چه چیزی لازم دارد؟ این علم را اصلا تولید کرده باشیم که به تربیت مربی برسیم، این چه چیزی لازم دارد؟ به همین شکل این قدر باید عقب بیایم تا به الان خود برسیم. بعد مثلا می رسیم به اینکه باید پدیده را در قرآن مطالعه کنیم.

چهارم، ما باید یاد بگیریم آرمانمان بلند باشد و عملمان کوچک؛ برنامه ریزی این طوری محقق می شود.

یعنی الان نشسته است و پدیده را در قرآن مطالعه می کند؛ ولی وقتی به او می گویند چه کاری می کنی؟ می گوید: گام اول از مسیری که فتح عالم است.

ما فکر می کنیم که آرزوی بلند نباید بکنیم، این اشتباه است. شما باید مقصدتان آن قدر بلند باشد که امام زمان بخواهد؛ وگرنه امام زمان لزومی ندارد ظهور کند وقتی مقصد شما کوچک است. بعد هم بلند بودن آرزو نباید باعث بشود بخواهید که عمل های خیلی بلند بکنید.

ماها توهم کارهای بزرگ داریم و می خواهیم کارهای بزرگ بکنیم.

حالا کدام کار کوچک را انجام بدهیم؟ در این جا باید شرایط، اقتضائات، توانمندی ها و سابقه اش را ببیند، بین عمل های کوچک عمل هایی که اجرایش برای آن سریع تر است را انجام دهد؛ ولی عملی که می داند ۴۰۰ سال دیگر دنیا را عوض می کند.

شما که نیتان این است که دنیا را عوض کنید، دنیا با ۲۰ یا ۳۰ سال عوض نمی شود، با ۳۰۰ سال عوض می شود. چه قدر خوب که انسان هدفی داشته باشد که به نسل آینده خودش فکر کند؛ یعنی اصلا اگر همچین هدفی نداشته باشید، دنبال تربیت نسل بعدی نمی گردید؛ ولی عملتان الان نباید توهمی باشد. مثلا عملم این باشد که در دانشگاهی که رشته علوم پایه دارد بروم کلاس تدبیر برای دانشجویان علوم پایه برگزار کنم.

### حضرت ابراهیم نمونه یک آرمان بلند با عملی کوچک

حضرت ابراهیم، یک خانه در بیابان درست کرد و یک مادر و پسر را آن جا گذاشت. بعد این گونه فکر کرد که مردم کم کم می آیند اینجا، اینجا پا می گیرد، خانواده من سنت حج را پایه گذاری می کنند، این خانه باعث می شود به دلیل اینکه عده ای حج را انجام می دهند، توحید خاموش نشود، کم کم آدم های بیشتری از اینجا توحید را یاد می گیرند، بعد این ها آنقدر بزرگ می شوند که از پس طاغوت های زمانه برمی آیند؛ یعنی ایشان اندازه ۴۰۰۰ سال برنامه ریزی کرده بود ولی کار کوچکی کرد که در یک واد غیر ذی زرع، یک خانه ساخت، یک خانواده را گذاشت آنجا. کار کوچکی کرد ولی تا قیامت هرکس موحد است به پای ابراهیم نوشته می شود؛ چون کوچکش برای تحقق یک اتفاق بزرگ بود. خدا از انسان این را می خواهد، کار بزرگ نمی خواهد. بت های بعدی را پیامبر، امام علی و امام زمان می شکنند ولی همه را به پای ابراهیم هم می نویسند؛ چون همه فرزندان او هستند و او این مسیر را راه انداخت. قاعده عالم این است.

توضیحات بیشتر بحث مفصلی می خواهد؛ از کجا آدم بفهمد کدام عمل بهش نزدیک تر است؟ این ها را چگونه مهندسی معکوس کند؟ از کجا بفهمد این کار آنی است که آدم را می رساند؟ نیاز است که یک وسعتی در وقت داشته باشیم، خسته هم نباشیم و حرف بزنیم.

### جمع بندی

برنامه ریزی، دین است. دین از اعتقادات، باورها و عبودیت شروع می شود و بعد از آن برنامه ریزی! برنامه ریزی یعنی هدف بلند، عمل کوچک.

این را به عنوان چهارچوب برنامه ریزی، فعلا در کنار مضجع حضرت معصومه بپذیریم تا در یک نشست دیگری سر فرصت، دانه دانه روی هرکدام کلیک کنیم و جزئی تر روی مهارت هایش صحبت کنیم. این بحث یک مدت بماند و خیس بخورد تا انشاءالله بعدا جا بیفتد.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم